

بررسی اندیشه‌های ملاصدرای شیرازی درباره جایگاه زن و انسان‌شناسی

4 خرداد 1404

در منظومه فکری ملاصدرا، نقش زنان در جایگاه نیمی از ارکان سازنده جامعه‌ای پایدار، بی‌بدیل و محوری است. این فیلسوف بزرگ بر این باور بود که جامعه موظف است بسترهای لازم را برای حضور فعال و رشد همه‌جانبه زنان فراهم آورد، وگرنه در تقابل با نظام الهی و قوانین تکوینی قرار خواهد گرفت.

بنابر روایت ایکنای، در بررسی اندیشه‌های ملاصدرای شیرازی درباره جایگاه زن و انسان‌شناسی، می‌توان به چند نکته کلیدی اشاره کرد. ملاصدرا با نظام فکری منسجم و شبکه‌ای خود، نگاهی یکسان به زن و مرد دارد و تفاوتی در قوای معرفتی آنان نمی‌بیند. او معتقد است دامنه وجودی هر دو جنس نامحدود است و فلسفه هبوط را فرصتی برای شکوفایی استعدادها و بی‌نهایت همه انسان‌ها می‌داند؛ چرا که هر فردی درجاتی از خلیفه‌اللهی را در خود دارد. این دیدگاه‌های ملاصدرا نشان می‌دهد که او برای زن و مرد در سیر تکاملی انسان جایگاه یکسانی قائل است و تفاوت ذاتی بین آنان نمی‌بیند.

ملاصدرا در مباحث انسان‌شناسی خود به بررسی قوای عملی انسان می‌پردازد. او در جلد پنجم تفسیرالقرآن، قوه عملی را به دو بخش شهویه و غضبیه تقسیم می‌کند. نکته مهم اینجاست که ملاصدرا این قوا را ذاتاً مذموم نمی‌داند، بلکه معتقد است وجود آنها برای رسیدن به کمال ضرورت دارد، به شرط آنکه تحت مدیریت عقل قرار گیرد.

در نگاه ملاصدرا، قوه شهویه صرفاً به امور جنسی محدود نمی‌شود، بلکه هرگونه تمایل به منافع و لذات دنیوی را دربرمی‌گیرد و در زنان بروز و ظهور بیشتری دارد. از سوی دیگر، قوه غضبیه که خصلتی تهاجمی دارد، در مردان شدیدتر ظاهر می‌شود؛ اما صدرا تأکید می‌کند که این تفاوت‌ها ماهوی نیست و هر دو جنس می‌توانند با مدیریت عقلانی، این قوا را در مسیر کمال به‌کار گیرند.

نکته اساسی در این دیدگاه آن است که ملاصدرا معتقد است این قوا خدمت‌گزاران انسان برای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی هستند و وقتی تحت فرمان عقل، همان نماینده الهی در وجود انسان قرار گیرند، نه تنها مانعی برای تکامل نیستند، بلکه ابزاری مؤثر برای رسیدن به مراتب عالی معنوی خواهند بود.

تضادها؛ موتور محرک هستی

ملاصدرا در تبیین ساختار وجود انسان، تضادهای درونی را عامل اساسی در استمرار فیض الهی می‌داند. او فرآیند تکامل انسان را این‌چنین ترسیم می‌کند:

مرحله حیوانیت: هنگامی که نفس به بدن تعلق می‌گیرد.

مرحله ناطقیت: آمادگی برای تعالی.

مرحله ملکوتی: هنگامی که نفس به روح متصل می‌شود.

صدرا در مقایسه با برخی عرفا که نگاهی صرفاً سلبی به غرائز دارند، برای آن‌ها دو نقش قائل است؛ نقش سلبی که زمینه‌ساز جهاد اکبر و نقش ایجابی که در قوه شهوت، عامل جلب منفعت و در قوه غضب، عامل دفع ضرر است. وی معتقد است سرنوشت انسان به چگونگی مدیریت این قوا بستگی دارد. این تحلیل ملاصدرا از ساحت‌های مختلف وجود انسان، رویکردی جامع و متعادل به ماهیت انسان ارائه می‌دهد که هم جنبه‌های مادی و هم معنوی وجود او را در نظر می‌گیرد.

رفع یک اتهام

در میان صدها پاراگرافی که ملاصدرا در آن‌ها به شرح ساختار وجودی انسان و ماهیت انسانی زن و مرد پرداخته و آن دو را کاملاً یکسان دانسته است، حاشیه‌ای نادرست بر صفحه ۱۳۶ جلد هفتم اسفار نوشته شده که سبب اشاعه اتهامی ناروا به ملاصدرا شد.

ملاصدرا در این بخش ابتدا به توصیف جوهر ناطقه پرداخته و سپس سیر تکاملی انسان را از نطفه تا عقل تشریح و نهایتاً به مقام جامع‌الکونین اشاره کرده است. در صفحات بعدی، او با استناد به آیه «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» به تقسیم‌بندی حیوانات می‌پردازد و می‌نویسد: «بعضی برای مرکب، بعضی برای خوردن و بعضی برای نکاح.» این قسمت از بیانات ملاصدرا بهانه‌ای برای گسیل اتهامات نسبت به او در خصوص توهین به زنان و تنزل جایگاه آن‌ها شد.

حال آنکه در تحلیل این عبارت باید به چند نکته دقیق توجه کرد. نکته اول آنکه واژه «نکاح» در اینجا برای هر دو جنس (زن و مرد) به‌کار رفته است. دوم آنکه در نکاح، سطح و مرتبه وجودی دو طرف باید یکسان باشد و سوم، هر دو جنس به‌دلیل دارابودن ساحت حیوانی (بدن، غریزه و شهوت) و نیاز به بقای نسل ازدواج می‌کنند.

ملاصدرا بلافاصله پس از بیان این جملات، به آیه ۲۱ سوره روم اشاره می‌کند و بر یکسانی خلقت زن و مرد تأکید می‌ورزد. هرچند می‌توان به او این نقد را وارد دانست که چرا این مباحث را به‌صورت پیوسته و منسجم مطرح نکرده، اما دیدگاهی که ملاهادی سبزواری در حاشیه‌ای به او نسبت داده و سبب اشاعه اتهام‌زنی به او شده، کاملاً بی‌پایه است؛ زیرا این اتهام با قرآن کریم که ملاصدرا به آن استناد کرده، در تضاد قرار دارد؛ همچنین با اصول فلسفی و حکمت متعالیه او نیز سازگاری ندارد و با سایر آرای صریح ملاصدرا درباره برابری زن و مرد هم ناهمگون است.

این تحلیل دقیق نشان می‌دهد که هرگونه تفسیر نادرست از دیدگاه‌های ملاصدرا ناشی از توجه‌نکردن به سیاق کلی آثار و نظام فکری منسجم اوست. ملاصدرا در سراسر آثار خود بر یکسانی زن و مرد در جوهر انسانی تأکید دارد و هرگونه تفاوت را صرفاً در مراتب ظاهری و حکمت‌های الهی می‌داند.

در بررسی دیدگاه‌های ملاصدرا درباره جایگاه زنان، شواهد متقنی از آثار و زندگی عملی این فیلسوف بزرگ به دست می‌آید که تصویری روشن از نگاه مترقی او ارائه می‌دهد. ملاصدرا در مبانی نظری خود به

وضوح بر برابری زن و مرد در بهره‌مندی از قوه ناطقه و عقلانی تأکید دارد و هیچ محدودیتی برای سیر تکاملی زنان قائل نشده است. این نگاه جامع در تقابل کامل با برداشتهای نادرستی قرار دارد که از چند عبارت معدود در کتاب اسفار ارائه شده است.

بانوان خانواده صدرا؛ گواه جایگاه متعالی زن

بررسی زندگی شخصی ملاصدرا نیز گواهی روشن بر این مدعاست. سه دختر او، صدریه، بدریه و زبیده، هر یک در حوزه‌های فلسفه، تفسیر قرآن و ادبیات به مقامات عالی علمی دست یافتند. صدریه که نخست نزد برادر و سپس تحت تعلیم مستقیم پدر دانش آموخت، به چهره‌ای برجسته در فلسفه و کلام تبدیل شد. بدریه پس از تحصیل نزد پدر، نزد همسر خود، ملاعبدالرزاق لاهیجی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در بسیاری از علوم به استادی رسید. زبیده نیز تحت تربیت پدر به جایگاه استادی در تفسیر قرآن نائل آمد. این سرمایه‌گذاری علمی ملاصدرا برای تربیت دخترانش، بهترین گواه بر نگاه مترقی او به جایگاه زن در نظام معرفتی اسلام است.

از سوی دیگر، در دوره قاجار، مدارس تأسیس شد که آموزش در آنها بر مبنای تعالیم صدرالمتألهین بود؛ برای نمونه، مدرسه صالحیه قزوین به یکی از مهم‌ترین مراکز تدریس فلسفه ملاصدرا تبدیل شد. مدیریت این مدرسه برعهده شاگردان برجسته ملاعلی نوری، از جمله ملامحمدصادق برغانی، ملامحمدتقی برغانی، ملاعلی طارمی و ملا آقا حکمی بود که از پیشگامان ترویج حکمت متعالیه در حوزه علمیه قزوین به‌شمار می‌رفتند. جالب آنکه شخصیت‌های بزرگی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا کوچک خان جنگلی از شاگردان ملا آقا حکمی بودند و در محضر او به کسب معارف حکمی پرداختند.

ملاصدرا با تأکید بر جایگاه رفیع زن در نظام هستی و نقش محوری خانواده در سلامت جامعه، طرحی نو در اندیشه اسلامی درافکند، به‌طوری که مدرسه صالحیه قزوین در تربیت زنان فیلسوف و مجتهد پیشگام بود. رویکرد مترقیانه این مرکز علمی نسبت به آموزش زنان با نگاهی پیشرو سبب شد تا تمامی زنان وابسته به استادان این مدرسه به تحصیل علوم عقلی و نقلی بپردازند. این بانوان به تدریج مدارج عالی علمی را طی می‌کردند و خود به مقام استادی و تدریس برای دیگر زنان می‌رسیدند. چنین رویکردی در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، در تعالیم حکمت متعالیه صدرایی و جایگاه والای زنان در اندیشه او ریشه داشت.

الهه‌سادات بدیع‌زادگان